

زنان دوره‌ی هخامنشی

نرگس راسخ

مقدمه

آنجا که سخن از تاریخ است آدمی هزاران چشم و گوش پیدا می‌کند تا درست ببیند و درست بشنود. و به قضاوتی عادلانه بنشیند و قضاوتی که از فهم تاریخی او سرچشمه بگیرد نه تنها از شنیده‌ها و دیده‌هایش. در این صورت تاریخ معنا پیدا می‌کند و راه‌گشا می‌شود برای درست اندیشیدن.

این که انسان‌ها و قصه‌هایی که برای خود ساخته‌اند کی آغاز و چه وقت پایان می‌پذیرد مسأله‌ی مهمی نیست؛ بلکه دست‌آورد این آدمیان تاریخی چه بوده و امروز چه نتیجه شده است، هدف نهایی تاریخ می‌باشد. امید است توانسته باشم گوشه‌ای بسیار ناچیز از زندگی زنان عصر هخامنشی را بازگو نموده باشم. زنانی که امروزه هم به دنبال جای پای عمیق در تاریخ هستند.

اهمیت زنان در تاریخ هخامنشی

یکی از ضوابط برجسته‌ی تمدن و شایستگی ملتی با فرهنگ، جگونگی وضع اجتماعی و مقام زن در آن جامعه می‌باشد. از این لحاظ ایرانیان باستان از همه‌ی ملل خاوری پیشی جسته‌اند و زن مقامی بسیار والا در این دوران دارد. زن در اوستا همیشه یک رکن مهم جامعه‌ی انسانی شناخته شده است و در تمام حقوق اجتماعی و مراسم دینی با مرد برابر و یکسان می‌باشد.^۱ در سروده‌های زردشت آمده است که: «بشنوید با گوش‌هایتان بهترین سخنان را و بنگرید با اندیشه‌ی روشن در آن‌ها، زن و مرد باید خود راه خویشان را برگزینند».^۲

۱. بختورتاش، ن، حکومتی که برای جهان دستور می‌نوشت، تهران، ۱۳۷۴، انتشارات فروهر، صفحه‌های ۴۲۰، ۴۲۵.

۲. مرادی غیاث‌آبادی، رضا، سروده‌های زردشت، تهران، ۱۳۸۰، انتشارات نوید، چاپ دوم، صفحه‌ی ۷۸.

شاید بتوان گفت، یکی از دلایل اهمیت به زنان در ایران هخامنشی، وجود قلمرو قدرتمند آشور می‌بود، اگر چه آشور از زمان روی کار آمدن دودمان چیش پیش، دیگر اعتبار پیشین را نداشت، اما وجودش گویای قدرتمندی روزگار گذشته بود.

در این باره عزیزاله بیات می‌گوید: «اولین تمدن باستانی در شوش (جنوب غربی ایران) جلوه نمود. بین‌النهرین (میان دو رود) در هزاره‌ی سوم پیش از میلاد وارد دوران تاریخی شد و این مطلب را باید گوش زد نمود، که هماهنگ با زمان رشد بین‌النهرین، عیلام نیز وارد تمدن گردید»^۱.

آنچنان که هردوت می‌گوید: «دو تن از زنان آشور به فرمانروایی رسیدند اول سمیرامیس، دوم نیتوگریس»^۲.

پس می‌توان گفت: وجود آشور نفوذی گردید بر نگرش ایرانیان به زنان خویش که این مساله هر چه پیش‌تر به جلو می‌رویم، تخفیف پیدا می‌کند که در نتیجه‌گیری صحبت خواهیم کرد. در جامعه‌ی ایران باستان، زنان خوب پارسا و تحصیل کرده از آن‌جا که نخستین مریبان جامعه هستند و مظهر مهر و محبت به‌شمار می‌آیند و نیز زیبایی خلقت در وجود آن‌ها جلوه‌گر است، گرامی و ارجمند می‌باشند.

در کتاب اوستا درباره‌ی تقدس زناشویی مطلب بسیار است، در حالی که در میان ملل گوناگون جهان هیچ نژادی در گذشته چنین با احترام با زن رفتار نکرده است.

در ایران، زن را در رهبری خانه و خانواده و اجتماع، شریک مرد به‌شمار آورده‌اند و در کارهای اجتماعی به‌ویژه مسایل تربیتی وجود زنان نقش ارزنده‌ای داشته است.^۳

نقش خانواده در ایران هخامنشی بسیار مورد نظر بوده است، چرا که هدف آن در دوران تاریخی مورد نظر ما تامین زمینه‌های رشد و فعالیت‌های اقتصادی، مذهبی، نظامی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی و سازگار با کل موجودیت نظام را تربیت می‌کند.^۴

آنچنان که کریستن سن^۵ نیز تشکیل خانواده را به‌عنوان یکی از ارکان اساسی تقویم موجودیت ایرانیان از قدیم‌ترین زمان‌ها می‌شمارد و معتقد است که به‌همراه آن بنیادهای دیگر ده، قبیله، کشور نیز ظاهر شده است.

۱. بیات، عزیزاله، کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام، تهران، ۱۳۶۸، چاپ سوم، انتشارات بهشتی، صفحه‌ی ۱۵.

۲. هردوت، تاریخ هردوت، برگردان انگلیسی جرج راولین سن، تلخیص ا. ج اوانس، برگردان ع. وحید مازندرانی، تهران، ۱۳۶۲، چاپ سوم، انتشارات علمی-فرهنگی، صفحه‌ی ۱۲۰. ۳. بختورناش، صفحه‌ی ۴۲۱.

۴. شعبانی، رضا، مبانی تاریخ اجتماعی ایران، تهران، ۱۳۷۸، چاپ پنجم، نشر قومس، صفحه‌ی ۱۱۷.

۵. کریستن سن، آرتور، ایران در زمان ساسانیان، برگردان رشید یاسمی، تهران، ۱۳۷۰، چاپ هفتم، انتشارات دنیای کتاب، صفحه‌ی ۴۲۴.

اگر مرد، کدخدا یا سرور خانواده به‌شمار می‌رفته، زن نیز کدبانوی خانه بوده است و استقلال فکری داشته است. مسوولیت زن محدود به کار خانه‌داری و اقتصاد خانواده نبوده، بلکه مسوولیت او بسی وسیع‌تر و در پیش‌رفت اخلاق و ارزش‌های اجتماعی و پی‌ریزی شخصیت هم‌هی مردم سهیم بوده است. گواه بر این مدعا نوشته‌های پلوتارک می‌باشد:

«حتی شاهان بزرگ پارس احترام شهبانو مادر را همواره نگاه می‌داشتند و بر سر میز خوراک بالاترین جا ویژه‌ی او بود. تا آن‌جا که اردشیر دوم پایین‌تر از مادرش می‌نشست و زن او استاتیرا پایین‌تر از شاه»^۱.

در نتیجه شاه نیز در حضور مادرش بی‌اجازه‌ی او نمی‌نشسته است و آزادی حقوق اجتماعی زنان به‌حدی در نظر پارسی‌ها محترم بود که با وجودی که در ایران تاج و تخت موروثی بود و پس از فوت شاه پسر او به‌تخت می‌نشست در کاریه که تابع ایران بود بنا به موافقت شاهان پارسی تاج و تخت پس از فوت پادشاه به‌زنش می‌رسید نه به‌پسر یا سایر نزدیکان او.^۲

حقوق دختر و پسر در خانه‌ی پدر با هم برابر بود و هیچ‌گونه تفاوتی نداشت. زن حق مالکیت داشت و چنانچه انگیزه‌ی دیگری که از نظر قانونی محدودکننده باشد وجود نداشت، می‌توانست خود دارایی خویش را اداره کند. زن می‌توانست گواهی دهد و هم می‌توانست در مقام داری و دادرسی انجام وظیفه نماید. زن به‌حکومت و سلطنت می‌رسید و منزلتی عالی داشت و با کمال آزادی و با روی گشاده در میان مردم آمد و شد می‌کرد.^۳

زنان اوستا همه جا با مرد برابراند و در زمان‌های مختلف همواره نام آنان در کنار مردان و مطابق با آنان یاد می‌شود. این امر البته در دوره‌های تاریخی و به‌مرور تخفیف پیدا می‌کند و در عین حفظ حرمت‌های تاریخی زنان، اختیارات و اقتدارات آنان را در محدوده‌های حیات ساکن شهر و روستا تنزل می‌دهد.^۴

روشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱. پلوتارک، حیات مردان نامی، تهران، ۱۳۶۹، چاپ دوم، انتشارات علمی - فرهنگی، ۴ جلد، جلد ۲.
۲. ملک‌زاده، فرخ، نقوش زن در هنر هخامنشی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی، ۱۳۷۲، ش اول و دوم، صفحه‌ی ۹۴.
۳. بختورتاش، صفحه‌ی ۴۲۲، خانم هابدماری کخ در کتاب از زبان داریوش، ص ۲۷۰، از قول پلوتارک بیان می‌کند که: «مقبول نویسندگان یونانی، مردان ایرانی بسیار حسود بوده‌اند و زنانشان را پشت بست و کلون نگه می‌داشته‌اند، مردهای ایرانی نه تنها به‌شدت مواظب‌اند تا چشم بیگانه‌ای بر زنانشان نیفتد؛ بلکه درباره‌ی زنان خریداری شده و برده‌های خود نیز سخت پای‌بند حراست‌اند، زن‌ها در خانه‌ها پشت بست و کلون زندگی می‌کنند و به‌هنگام سفر در حصار چادر ارابه قرار دارند»
۴. اما منابع ایرانی همان‌طور که بررسی کردیم این را نمی‌گویند. چنان که دیدیم مرد و زن در کنار یک‌دیگر کار می‌کرده‌اند، از حقوق برابر برخوردار بودند و گاه حتا کارهای سخت‌تر را به‌عهده داشتند.
۴. شعبانی، صفحه‌ی ۱۱۶.

پرستش الهی مادر، یکی از ریشه‌دارترین اعتقادات مذهبی در طول حیات بشری می‌باشد که قدیم‌تر از ظهور خدایان متعدد و قبل از تجسم خدایی در مظاهر مذکر و پدر خدایی بوده و در نخستین مراحل تمدن بشر یعنی در دوران کهن سنگی گسترش یافته است. به نظر می‌رسد که سنت پرستش این الهه در ابتدا مستقل و بدون وابستگی به زوج دیگر و پدر مرسوم بوده است و تنها در دوران نوین سنگی می‌باشد که شواهدی از ظهور خدای جوان به‌عنوان همسر و در عین حال فرزند الهی مادر وجود دارد.

با ظهور کشاورزی و اشتغال به گله‌داری، نقش الهی مادر به‌عنوان مجسم‌کننده‌ی مظاهر بارآوری و تولد مشخص تر گردید و نه تنها در قلمرو طبیعت و زندگی طبیعی، بلکه در حیطه‌ی مسایل زندگی چون: تولد، زندگی، مرگ و نیز زندگی پس از مرگ به‌عنوان حمایت‌کننده و برآورنده‌ی نیازهای انسان پرستش می‌شد.^۱

به‌عقیده هانری مورگان، مردم‌شناس آمریکایی، چهار مرحله در سیر تحول ساختمان اجتماعی جامعه‌ی بشری وجود دارد: اول، انسان در آغاز در گروه فاقد طبقات زندگی می‌کرد که در آن خانواده وجود نداشت. مرحله‌ی دوم، جامعه‌ی مبتنی بر نسب رحمی (خانواده‌ی مادرشاهی) که در آن طفل زابطه‌ی خود را با مادر و دایی منظور می‌داشت نه خویشاوندی با پدر، مرحله‌ی سوم، مبتنی بر خانواده‌ی پدرشاهی و بالاخره جامعه براساس خانواده‌های زن و شوهری شامل پدر و مادر و فرزندان به‌وجود آمده است.

با توجه به این تقسیم‌بندی تا آن‌جا که تاریخ مدون و اسانه‌ای ایران باستان نشان می‌دهد از وجود خانواده‌ی مادرشاهی یا مادرسالاری نزد ایرانیان اطلاع درستی در دست نیست.^۲

اقوام آریایی پس از آغاز مهاجرت خود به سوی غرب، روش پدرشاهی خویش و به‌همراه آن مذهب پدر خدایی را در سرزمین‌های فتح‌شده رواج دادند. قبل از ورود اقوام آریایی به ایران و تقسیم آنان به گروه‌های مختلف، اقوام بومی ایرانی مانند اقوام ملل همسایه‌ی خود، مذهب مادر خدایی داشته و در نواحی مختلف ایران، پرستش الهی مادر رایج بوده است.

در جایی دیگر می‌خوانیم، خانواده‌های ایرانی از دودمان‌های بزرگ پدرسالاری تشکیل یافته بود که زیر فرمان یک رئیس و دور یک اجاق و مومن به یک دین بوده‌اند. زن در این خانواده اگرچه اختیاراتی نسبت به شوهر نداشت، با وجود این بانوی خانه محسوب می‌شد و مورد

۱. فلنایان خسرو، پرستش الهی مادر در ایران، مجله‌ی بررسی‌های تاریخی، ۱۲۵۱، شماره‌ی ۶، صفحه‌ی ۲۲۲.

۲. مورگان هانری، جامعه‌ی باستان، برگردان محسن ثلاثی، تهران، ۱۳۷۱، چاپ اول، انتشارات مطالعات فرهنگی، صفحه‌ی ۵۶۳.

احترام اعضای خانواده بود و ازدواج در این خانواده‌ها به صورت درون گروه بود، یعنی ازدواج در درون دودمان صورت می‌گرفت.^۱

به این ترتیب زمانی که تاریخ مدون ایران نوشته شد، مصادف گردید با کوبیدن میخ پدر در خانواده و وجود زن به عنوان کدبانوی خانه در کنار او و اگر قبول کنیم که تاریخ در آغاز با مادر شاهی همراه بوده است، ما زنان خواهیم توانست گوشه‌ی بزرگی از پرچم تاریخ را به دوش بکشیم و شاید به عبارتی طنزآمیزتر به امید روزی بنشینیم که دور تسلسل وار تاریخ ما را به جای اصلی خود، یعنی مادرشاهی بکشاند.

در زمان هخامنشیان هم، خانواده براساس پدر سالاری و ازدواج‌ها اغلب درون گروه‌های اجتماعی صورت می‌گرفت و ازدواج هم خون به معنای ازدواج با نزدیکان مانند ازدواج خواهر با برادر یا پدر با دختر موسوم به (خوتک دس) به منظور پاکی خون خانواده نیز در طبقات اجتماعی خانواده‌های اشراف صورت می‌گرفت.^۲

کامل‌ترین شکل ازدواج در این میان، ازدواج نوع پاتخشایی بود. یعنی ازدواج یا حقوق کامل برای زن. در این ازدواج زن جایگاه خود را در خانواده‌ی پدر خویش از دست می‌داد و زیر نفوذ مرد قرار می‌گرفت. داماد ضمانت می‌کرد که با همسر خود برابر با پایه و مقامی که او دارد رفتار کند و او را کدبانوی خانه بداند، خوراک و پوشاک او را فراهم سازد و فرزندان که می‌آورد، فرزندان و جانشینان خود شناسد و متعهد شود که هرگاه بخواهد از همسر خود جدا شود، کاین او را بپردازد.

ایرانیان در ازدواج گونه‌ی دیگری نیز می‌شناختند و آن این بود که عروس، شوی خود را به انتخاب خویش و بی آن که خویشاوندانش او را به خانه‌ی شوهر بفرستند، برمی‌گزید.

ازدواج دیگر، ازدواج برای دوره‌ای معین بود، یعنی مردی همسرش را طبق قوانینی به مرد دیگری از جامعه‌ی خود بدهد. زن در طی این ازدواج موقت، زیر سرپرستی مردی بود که وی را به دیگری سپرده بود و فرزندان که در دوره‌ی ازدواج موقت می‌آورد به شوی نخست او تعلق داشت.

دختر را می‌توانستند در سنی که هنوز خردسال بود به خانه‌ی شوهر بفرستند، اما قانون، شوهر دادن زن برخلاف میل او را منع می‌کرد. اگر ازدواجی دوام می‌آورد، زن زیر سرپرستی و اختیار زناشویی شوهرش درمی‌آمد و ملزم بود که از وی اطاعت کند. وضع و موقع او (زن) رادر اسناد حقوقی (فرمانبور تاربه) توصیف می‌کردند.

قانون از حقوق مالکیت زن در برابر دست‌اندازی خودسرانه‌ی شوهر به‌داری او حمایت

می‌کرد، به شرط آن که این حقوق را به صورت قانونی ثبت می‌کردند.^۱

گناه نافرمانی زن که بر پایه‌ی آن ممکن بود حقوق مالکیت وی نقص گردد، می‌بایست ثابت و تایید گردد و زن حق داشت برای اثبات بی‌گناهی خود به دادگاه برود. سهم زن از دارایی پدر که با خود به خانه‌ی شوهر می‌آورد و نیز اموالی که جهیز عروسی بود تا زمان زنده بودن به‌وی تعلق داشت و بعد از مرگ نیز به خانه‌ی پدری باز می‌گردانند.^۲

زنان عصر هخامنشی با به دنیا آوردن کودکی، از کار در بیرون معاف می‌شدند و در طول مرخصی زایمان حقوق دربارتی ایشان به حداقل می‌رسید و علاوه بر این حقوق، اضافه حقوق نیز به صورت آب جو و شراب دریافت می‌کردند که پاداش افزودن رعیتی، به رعایای شاه بود. البته طبق حکایات، تنها مردی که میان زن و مرد فرقی قایل شده است، زاییدن نوزاد پسر بود که شاه بیشتر خرسند می‌شد، چرا که اضافه حقوق برای نوزاد پسر دوبرابر، یعنی ۲۰ لیتر آب جو و ۱۰ لیتر شراب بود.^۳

زنان دربار

زن با عنوان‌های مختلفی در دربارهای هخامنشی وجود داشته است. زنان عشرت برای لذت، صیغه‌ها برای مراقبت‌های همه‌روزه، زنان رسمی برای به دنیا آوردن وراث قانونی و نگه‌داری و فادارانه‌ی کانون خانوادگی.^۴

هرودوت در این باره می‌گوید: «ایرانی‌ها همین که از وجود چیز لرکس باخبر شوند فوری آن را مال خود می‌سازند، از این رو در میان چیزهای نوظهور، ایشان تمایلات غیرعادی از یونانی‌ها آموخته‌اند و آن این که هر شخصی چند زن و صیغه دارد و بیش‌تر اشراف و بزرگان به ویژه شاهان هخامنشی زنان متعدد داشته‌اند».^۵

البته زنانی که به صیغه‌ی شاه درمی‌آمدند بیش‌تر حالت بردگانی داشتند که از کشورهای دیگر وارد ایران می‌شدند، در صورتی که زنان رسمی شاه از نژاد پادشاهی برخوردار بودند و مقامی بس والا داشتند.^۶

در مورد بردگان پی‌یر برایان می‌گوید: «وجود برخی زنان مثل اسپزی که به عنوان کنیز کوروش بود ولی شاه مجذوب وی شد و به مقام صیغه بودن رسید، نشان می‌دهد که زنان

۱. یارشاطر. احسان، تاریخ ایران از زمان سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان، برگردان حسن انوشه، تهران، ۱۳۷۳.

۲. همان، صفحه‌ی ۳۳.

۳. چاپ دوم، انتشارات امیرکبیر، جلد ۲، قسمت اول، صفحه‌ی ۴۸.

۴. هرودوت، صفحه‌ی ۱۰۷.

۵. برایان پی‌یر، تاریخ امپراتوری هخامنشی، برگردان مهدی سمسار، تهران، ۱۳۷۸، چاپ دوم، انتشارات زریاب،

صفحه‌ی ۵۹۰

۶. هرودوت، صفحه‌ی ۵۸۸

۶. برایان، صفحه‌ی ۵۹۰

می توانسته اند از موقعیت برده به در آیند و حتا آنانی که خیلی مورد نظر شاه بودند، می توانستند تعداد زیادی خدمتکار در اختیار خود داشته باشند.^۱

حتما می توان برده دار شدن دولت هخامنشیان از زنان را یک امر سیاسی نهادی تلقی کرد، زیرا در واقع داریوش برداشت تعداد معینی زن از میان توم های تحت فرمان را به منزله ی برداشت مقدار معینی خراج از هر قوم، امری قابل قبول می دانسته است.

برایان از قول پلوتارک، دیودور، گنت کورث، و دی سنارک بیان می کند که ۳۶۰ صیغه در حرم اردشیر دوم و داریوش سوم وجود داشت و در لشکرکشی داریوش دوم نه تنها مادر و همسر شاه به اتفاق توده ی انبوهی زنان سوار بر اسب همراه بودند؛ بلکه در پشت آنان کودکان شاهی به اتفاق پرستاران و مربیان و گروه کثیری از خواجگان حرکت می کردند و بعد نوبت به صف صیغه های شاه رسید که همگی ملکه وار، جامه بر تن کرده و آرایش شده بودند.^۲

خانم های ماری کخ در کتاب «از زبان داریوش»، صفحه ی ۲۷۶ و آقای برایان در «تاریخ امپراتوری هخامنشی» صفحه ی ۶۰۲ از قول پلوتارک و نویسندگان یونانی بیان می کنند که مردان ایرانی نسبت به آزادی زن و مرد سخت حساسیت دارند، تا آن حد که اگر کسی به یکی از صیغه های شاه نزدیک شود و یا او را لمس کند و یا حتا اگر در جریان سفر از ارباهای حامل بانوان بگذرد و با آن تماس حاصل کند، با مجازات مرگ روبرو خواهد شد، هم چنین زنان را در وقت سفر با ارباهای چهارچرخ که از هر سو با پرده بسته است حمل و نقل می کنند. در این باره می توان گفت خانم ماری کخ و آقای برایان نظرات ضد و نقیض بیان نموده اند که می تواند جای بحث داشته باشد و این که ما آخر نفهیدیم که نویسندگان یونانی زنان ایرانی را آزاد دانسته اند یا خیر...؟

در بین زنان دربار هم، باز سلسله مراتبی وجود داشت و نمی توان فرقی میان آنان قایل نشد، برای نمونه خانهای بوده است که زیر نظر اژه خواجه قرار داشت و در آن دختران جوان آماده می شدند و خانه ی دیگری که آن را تسس گس (نگهبان صیغه های شاهی) اداره می کرد و زنان در آن بعد از گذراندن شبی با شاه به سر می بردند.

شاهزاده خانم ها از خود مختاری وسیعی بهره داشته اند و هیچ چیز آن ها را از شوهر و پدرشان جدا نمی کرده است. حتا اگر این آزادی اراده، محدود به امر خانه و اداره ی خانه ی خودشان باشد که شامل املاک و مستخدمان می شده است.^۳

حتا شاهزاده ها تحت تعلیم و تربیتی جداگانه و ویژه قرار می گرفتند و به ورزش های بدنی می پرداختند. همین طور در لشکرکشی داریوش سوم از حضور زنان سوار بر اسب در کنار

نخستین نقش‌های تاریخی زنان در لوحه‌های گلی

با توجه به اهمیت و جایگاه شامخی که زن در عصر هخامنشی دارد، بیش‌تر هنرمندان پارسی در آثار مختلف خود تصاویر کم‌تری از زن نشان داده‌اند. برای همین دانشمندان و باستان‌شناسان تتراسته‌اند، آن‌چنان‌که باید و شاید مسالهی نفوذ زن و پوشاک وی را حل نموده، بازگو کنند.

و اما دلیل این‌که این نوع تصویرها را چرا در نقش‌های پارسی‌ها به‌خصوص تخت‌جمشید نمی‌بینیم می‌توان این‌طور توجیه نمود که نقش‌های برجسته‌ی تخت‌جمشید، تزیینات و قسمت‌های خارجی بناهای رسمی و با عظمتی را تشکیل می‌داده‌اند و هنرمندان هر قسمت مجبور به، بوجود آوردن نقش‌ها و تصاویر مشخص و اجرای دستوراتی بودند که به آن‌ها داده می‌شد و بیش‌تر تصاویر برای تزیین و کمکی برای عظمت و ابهت بیش‌تر بناهای دولتی، نظامی و رسمی محسوب می‌گردید و طبیعی است در چنین تزییناتی تصویر و نقش ضیافتی که زن هم وجود داشته باشد نبوده و بلکه ضمن بی‌مورد بودن، باعث بی‌نظمی و هرج و مرج می‌گشته است. در ضمن این را هم باید گفت، آثار باقی‌مانده‌ی تخت‌جمشید نمودار گویای واقعی هنر هخامنشی نبوده است؛ بلکه معرف هنر رسمی و شاهی آن زمان است. خوشبختانه در دوره‌های اخیر چندین اثر جالب از زن از آسیای صغیر به‌دست آمده است که ما می‌توانیم نکته‌ی مجهول را در هنر پارسی مشخص بداریم.

در سال ۱۹۰۷ در دهکده‌ی ارگیلی ترکیه (مرکز یکی از ساتراپ‌نشین‌های هخامنشی در آناتولی)، تصویر یکی از بخش‌های فرش پازیریک مربوط به هنر پارسی، پیدا شده است. مهر پارسی، روی این مهر می‌بینیم، در وسط یک آتشدان یا عودسوز پارسی قرار دارد که در طرف راست یک زن پارسی سرپا ایستاده و تاجی به‌سر دارد و لباسش نیز پارسی است. لباس زنی که نشسته است با لباس زنان تاج‌داری که در قطعه‌ی فرش پازیریک دیدیم شبیه بوده و در این‌جا هم تصویر زن را به‌خاطر مقامی که دارد خیلی بزرگ‌تر از افراد معمولی نشان داده‌اند. از تپه سراب نزدیک کرمانشاه مجسمه‌ی کوچکی به‌ارتفاع ۶ سانتی‌متر متعلق به حدود ۶۰۰۰ سال ق. م وجود دارد که عده‌ای آن را الهه‌ی فراوانی و آبادانی دانسته‌اند و عده‌ای نیز آن را قدیم‌ترین مجسمه‌ی زن در ایران دانسته‌اند.

در اواخر هزاره‌ی پنجم و اوایل هزاره‌ی چهارم ق. م در قطعه سفالی که از تپه سیلک کاشان به‌دست آمده است، نقش چهار زن دیده می‌شود که دست یک‌دیگر را گرفته‌اند و این تکه سفال

۱. هرودوت، بند ۶۰ به‌بعد

به‌خوبی گویای وجود رقص‌های دسته‌جمعی زنان کشور ما در دنیای باستان است. از چشمه علی شهر ری که هم‌اکنون در موزه‌ی لوور است، تکه سفال دیگری به‌دست آمده است که زنان دست یک‌دیگر را گرفته و مشغول رقص می‌باشند. هفتمین تصویر، تصویر کامل دو نفر که دست‌های یک‌دیگر را گرفته‌اند، ولی طرز حرکات و فاصله بین هم مساری بوده و دلیلی است بر اجرای رقص یا حرکاتی موزون بین آن‌ها. تمامی این تصاویر و رقص‌های آنان دلیلی بر آزادی زنان می‌باشد.^۱ دانشمند فرانسوی، دمنکم در شوش مجسمه‌ی زنی در حال نیایش را پیدا کرد. مجسمه‌ی کوچکی که شاید رب‌النوع آبادانی باشد، در سال ۱۹۳۴ میلادی در گرر کودکی پیدا شد.

مجسمه‌ی دیگر به ارتفاع ۱۸/۵ سانتی‌متر از تورنگ تپه پیدا شده است. در آن زنی را ایستاده می‌بینیم که دست‌هایش را در طرفین بالا گرفته است و دارای سینه‌های بزرگ و پایین‌نه‌ی چاق و کمر باریک می‌باشد. در یک قطعه سنگ مربع شکل سوراخ‌داری که از شوش به‌دست آمده است، در صحنه‌ی بزم می‌بینیم.

مجسمه‌ی بزرگ ملکه ناپیرامو، همسر اونتاش گال که ۱۷۵۰ کیلوگرم وزن داشته و بزرگ‌ترین مجسمه‌ی مفرغی بوده که تاکنون در ایران پیدا شده است. این مجسمه ناقد سر می‌باشد و شاید توسط دشمنان شکسته شده باشد.^۲

نتیجه‌گیری

در ایران هخامنشی، همان‌طور که توضیح داده شد، زن مقامی والا و ستایش‌گونه دانسته است.

در اوستا و سروده‌های آن می‌بینیم همه جا صحبت از زن و طبیعت وی می‌باشد، آن‌چنان که در کتاب داتستان‌ی مینوی گسای خرت آمده است:

«زندگی و زن و فرزند و همه نیکی جهان در ردیف هم یادداشت شده است.»

یا در واچک ای چند آتورپات مهر سپندان آمده است:

«به‌زنان گستاخ نباشید که بر شرم و پشیمانی نرسیده.»

و زن نیک‌خوری را بهترین مایه‌ی آرامش و آسایش و خوشی مرد می‌دانستند و بدترین زنان

۱. ملگ‌زاده، فرخ، نقوش زن در آثار باستانی و علل عدم تصویر زن در نقوش تخت‌جمشید، مجله‌ی هنر و مردم،

۲. همان، صفحه‌های ۲۹، ۳۰.

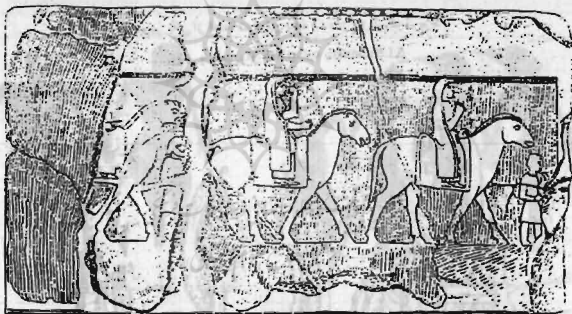
در دیده‌ی ایشان آن بود که مرد با او به‌خوشی نمی‌توانست زیست.^۱
 با شروع تاریخ مدون ایران، ما زنان را هم‌دوش و یاور مرد در تمامی صحنه‌ها داریم، زنی که وجودش در کنار مرد و در خانه مایه‌ی آرامش و آبادانی بود.

با حرکت تاریخ، این شان و مقام تنزل پیدا می‌کند. به‌ویژه در زمان ساسانیان، حکومت ساسانی، حکومتی متمرکز و دین‌سالار بود که مغان زردشتی در راس امور بودند و به‌واسطه‌ی خرافات خود بزرگ‌ترین لطمه را بر زن ساسانی وارد نمودند.

بر اثر دخالت‌های بی‌حد و حصر مغان و پیچیدگی و ابهامی که آن‌ها در احکام دینی وارد نموده بودند، زن را موجودی گناه‌کار می‌دانستند که تخریب تاریخ از وجود برکت آنان است. و در این زمان، زن به‌پایین‌ترین مرحله از رشد اجتماعی خویش سقوط کرد.

اما چون اسلام به‌ایران آمد تقریباً رنگ و بویی ایرانی گرفت و بسیاری از خرافه‌های مغان زردشتی جای پای در اعتقادات جدید مردم پیدا کرد.

امروز اذعان دارم، اگرچه به‌قولی ضعف بر من است، به‌خاطر طبیعت من نیست، به‌واسطه‌ی جهل من است، چرا که به‌دنبال گذشته‌ی خویش نرفته‌ام و از درست اندیشیدن فاصله دارم و هیچ‌گاه نخواست‌ام نقاب از چهره‌ی خاک‌خورده‌ی خود در طول تاریخ بردارم، نقابی که در زیر آن استعداد، ظرافت و عواطف عالی‌هی انسانی متبلور است.



نقش برجسته‌ای از دهکده‌ی ارگیلی «Daskyleion» مرکز یکی از ساتراپی‌های هخامنشی در آناتولی،

از Mendel cat III, p.566

۱. کیا، صادق، سخنی چند درباره‌ی زن از ادبیات پهلوی، مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات تهران، ۱۳۳۷، شکل ۳، صفحه‌ی

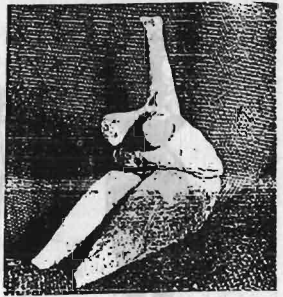


تصویر یکی از قطعات فرش پیدا شده از بازیریک مربوط

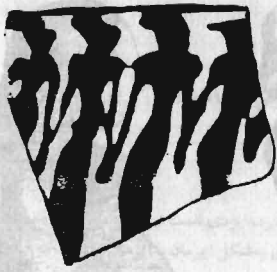
بهمن پارسی، از S.I.Rudenko, o.c. p.319



همان مهر



مجسمه‌ی کوچکی از گل پخته پیدا شده
از تپه سراب نزدیک کرمانشاه
(حدود ۶۰۰۰ سال پیش از میلاد)



قطعه‌ی ظروف سفالی پیدا شده از تپه سلیک.
حدود اوایل هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد



قطعه سفالی از چشمه علی.
حدود نیمه‌ی هزاره‌ی چهارم پیش از میلاد



تکه سفالی از چشمه علی.
حدود سال ۳۶۰۰ پیش از میلاد



یک مجسمه که شاید رب‌النوع باران باشد
به دست آمده از گور یک کودک



مجسمه‌ای از تورنگ تپه (؟) یک زن ایلامی در حال نیایش
به دست آمده از شوش



مجسمه‌ی بزرگ مقرضین ملکه ناپیرآسوه،
همسر اردتاش گال (۱۷۵۰ کیلوگرم وزن)



لوح سنگی از شوش که در آن مجلس بزمی دیده می‌شود